



گلستانِ ژاپن

(تسورہ زورہ گوسا)

یوشیدا کنکو ترجمہ ہاشم رجب زاده

چند ساله

سرشناسه: یوشیدا، کینکو، ۱۲۸۲ق - ۱۳۵۰م.

Yoshida, Kenko

عنوان و نام پدیدآور:

گلستان ژاپنی (تسوره زوره گوسا) / یوشیدا کینکو؛ ترجمه هاشم رجب‌زاده.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۷۵ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: تمدن و فرهنگ؛ ۷.

شابک: ۷-۷۶-۸۹۶۷-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی:

Tsurezuregusa: ocurrencias de un ocioso.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۹۶۹۱ق. -- یوشیدا، کینکو، ۱۲۸۲ق - ۱۳۵۰م.

موضوع: Sa'di, Mosleh-ibn Abdollah -- Yoshida, Kenko

موضوع: ادبیات ژاپنی

Japanese literature

شناسه افزوده: رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۲۰ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PIR ۵۲۱۷

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۱۳۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۷۱۷۹۸

اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

يوشيدا كنكو

گلستان ژاپنی

(تسوره زوره گو سا)

ترجمه

هاشم رجب زاده

چاه کابل

تمدن و فرهنگ / ۷

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جاهانکتاب

●
گلستان ژاپنی

(تسوره زوره گوسا)

یوشیدا کینکو

ترجمه هاشم رجبزاده

●
چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

●
همه حقوق محفوظ است.

●
تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

www.jahanekeketab.ir

●
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۷۶-۷

●
۱۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	سخنی در آغاز کتاب: «گلستان سعدی و تسوَره زوَره گوَسا»
۸۳	متن گلستان ژاپنی
۲۶۲	فهرست عنوان‌ها

سخنی در آغاز کتاب: «گلستان سعدی و تسوره زوره گوسا»

ما همچنان در اول وصفِ تو مانده‌ایم

تسوره زوره گوسا را ادیبان ایران‌شناس سرزمین برآمدن آفتاب، «کتاب گلستان ژاپن» می‌نامند. این تشبیه هم برای درون‌مایه سرشار از پند و حکمت و عرفان و حکایت‌های آمیخته به طیب و طنز این کتاب گران‌قدر است، و هم آن‌که از ایجاز و ایهام و اعجاز زبان گلستان نشان دارد و با شیوه‌ای سهل و ممتنع ساخته شده است. نویسنده تسوره زوره گوسا از این برگ‌های پراکنده نقشی زیبا و فریبا آفریده و یادگاری جاویدان در ادب ژاپن بر جای نهاده است، که هنوز از چشمه‌های سرشار و زنده ادب کهن به شمار می‌آید؛ سالمندان یاد گذشته‌ها را در میان برگ‌های همیشه تازه این دفتر می‌جویند، و نونهالان با خواندنش در سال‌های مدرسه با میراث فرهنگ مرزوبومشان آشنا می‌شوند.

شاید که جدا از نکته‌گویی و حکایت‌پردازی، موجزنویسی تسوره زوره گوسا نیز به شیوه گلستان نزدیک است؛ اما نویسنده آن که شیوایی و رسایی قلم سعدی را به مایه طبع پربار و تجربه سیر آفاق و جهان‌دیدگی استاد سخن نداشته، در بسیاری جاها و نکته‌ها با ساده و روشن انگاشتن

موضوع یا برای شناخته بودن رویداد بر همگان در آن روزگار، به اختصار برگزار کرده، بسا که مسندالیه و مبتدای جمله‌ها را نیاورده و نیز نام کسان و جای‌ها را شکسته و کوتاه نوشته، چندان‌که سخنش به «ایجاز مُخل» کشیده است. اشاره‌ها و نشانه‌های یادشده در کتاب نیز این نکته‌ها و ناگفته‌ها را نمی‌رساند و روشن نمی‌کند. از این رو ناقدان و ادیبان ژاپن در معنی و مفهوم بسیاری از این سخن‌ها نظر یکسان ندارند و گاه نیز اشاره‌ها و عبارت‌ها را یکسره مغایر هم تعبیر کرده‌اند.

پیداست که این وضع کار ترجمه اثر را به زبانی دیگر دشوارتر می‌کند، به‌ویژه که این ترجمه اول بار و از نخستین آثاری باشد که از ادب ژاپن به فارسی برگردانده می‌شود و هنوز برابری برای مفاهیم اصیل و یگانه واژه‌ها و اشاره‌های زبان ژاپنی در فارسی نهاده نشده است؛ اما باز پیوند رازگونه دیرین فرهنگ و ادب ایران و ژاپن، و به‌ویژه نزدیکی و همگنی شگفت‌انگیز جوهر و مایه و مفاهیم معرفت‌بودایی و عرفان اسلامی تا اندازه بسیار گره‌گشا و کارساز است؛ و تا آنجا که توان و دانش ناچیز مترجم یارا می‌دهد، پیام و کلام سخن را برای خواننده فارسی‌زبان دریافتنی می‌سازد.

در کار برگرداندن متن کوشش بر این بوده است که از منابع هرچه بیش‌تری بهره برده شود و با مراجعه به شرح و تفسیرهای معتبر نوشته‌شده برای این کتاب و برابر نهادن آن‌ها وجه برتر انتخاب شود. برای نکته‌هایی که نیاز به توضیح داشته، یادداشت‌های کوتاهی در پای برگ افزوده شده، اما شیوه و نظم سخن نویسنده و ترتیب اثر اصلی در آوردن نام‌ها و عنوان‌ها و مطالب دیگر در گزارش پارسی نگاه داشته شده است.

نگارش اصلی *تسوره زوره گوسا* در گذر روزگار دراز چنان کهنه و خواندنش چندان دشوار شده است که، امروزه متن قدیم جز برای آشنایان به ادب قدیم چین و ژاپن خواندنی و مفهوم نیست؛ و ناگزیر آن را با

تحریر تازه و پس از بازنویسی به شیوه نگارش امروز ژاپنی در دسترس خواننده می‌گذارند. دشواری کار ترجمه را از اینجا می‌توان دریافت.

از این کتاب ترجمه‌های گوناگون به زبان‌های دیگر فراهم آمده، که شماری از آن‌ها نزدیک به یک‌صد سال پیش انجام گرفته است. در این میان، ترجمه‌های انگلیسی کتاب بیش از دیگر زبان‌هاست. با تفاوت تحریرها و بازنویسی‌ها و شرح و تعبیرهای متن ژاپنی، در ترجمه‌های متنوع آن به زبانی دیگر هم ناگزیر نابرابری‌ها و دگرسانی‌ها دیده می‌شود. در گزارش پارسی این کتاب امانت ادبی و حفظ اصالت اثر تا آنجا که می‌شده رعایت شده و کوشش بر این بوده است که برگردانده پارسی به اثر اصلی هرچه نزدیک‌تر باشد.

مأخذ عمده این ترجمه، برگردان‌های انگلیسی *تسوره زوره گوسا* است؛ و در جاهایی که نابرابری میان این نگارش‌ها دیده شد، جدا از مراجعه به شرح و تفسیرهای نوشته‌شده برای متن ژاپنی و کوشش در یافتن وجه برتری که منظور نویسنده را روشن‌تر و بهتر برساند، از سخن‌سنجی و راهنمایی دوستان ادیب ژاپنی نیز بهره‌یاب بوده‌ام.

از میان ترجمه‌های انگلیسی *تسوره زوره گوسا*، بیش‌تر از ترجمه معتبر جی. بی. سانسوم (G. B. Sansom)، نشر «انجمن آسیایی ژاپن»، ۱۹۱۱، و ترجمه ویلیام پورتر (William N. Porter)، نشر همفری میلفورد (Humphery Milford)، لندن، ۱۹۱۴، و به‌ویژه ترجمه روان و مستند دونالد کین (Donald Keene)، نشر دانشگاه کلمبیا، ۱۹۶۷، بهره برده‌ام. شرح و توضیح‌ها درباره این اثر فراآورد سال‌های دراز تلاش پژوهندگان در متون ادبی است، و در این زمینه بیش‌تر از نوشته ارزنده تانا به چوکوسا به‌نام «تسوره زوره گوسا شوه چوه شوه سی» (خلاصه تفسیرهای مختلف درباره تسوره زوره گوسا) بهره گرفته شده است.

تسوره زوره گوسا حدود یک سده پس از گلستان نوشته شده؛ اما شیوه

سخن و نیز مایه اندیشه آن، تا جایی که دوری و دوگانگی مکان و محیط زندگی و تجربه دو نویسنده در دو سوی پهنه شرق راه می داده، بسی به هم نزدیک است. طرز و ترکیب سخن تسوره زوره گوسا نغز و دل نشین است، و برای خواننده فارسی زبان شیفته سعدی و گلستان پرداخت و پیامی آشنا دارد.

*

کار مقایسه گلستان و تسوره زوره گوسا را تفننی ادبی گرفتیم، اما رفته رفته نزدیکی اندیشه و حال و هوای این دو اثر گیرایی و کشش بیشتری برایم یافت و مناسب دیدم که جدا از ترجمه تسوره زوره گوسا بررسی تطبیقی کوتاهی در زمینه و مایه و پیام این دو نوشته و زمانه و روزگار آفرینش آن ها بکنم، که بهره آن در بخش آغازین این دفتر آمده است. خوب می دانم که با همه کوشش و دقتی که در کار بوده، باز این تجربه و تفننی خام است در کار عظیم مطالعه ادبی تطبیقی و آن هم میان دو چشمه سرشار ادب ایران و ژاپن.

در کار تطبیق با گلستان در بخش دوم این دفتر که ترجمه متن تسوره زوره گوسا است، به آوردن مصراع یا سخنی کوتاه از گلستان برای عنوان هر قطعه از تسوره زوره گوسا، که در اصل و به سنت ادبی قدیم عنوانی ندارد، بسنده شد. شاید که این ترکیب و تلفیق ادبی (که پس از کتاب شعر معاصر ژاپن، که در آن عنوان هر قطعه با بیتی از سخن آسمانی حافظ زینت یافته، و دومین نمونه این کار از مترجم است) در جای خود نموداری ساده و روشن از رسایی و والایی و مایه سرشار زبان و ادب پارسی باشد که سخنی کوتاه از گلستان آن باغ بهشتی از معنی و حکمت است.

اگر مجنون لیلی زنده گشتی حدیث عشق از این دفتر نوشتی

*

بخش نخست این کتاب تحقیقی است از این نگارنده درباره محتوای گلستان و تسوره زوره گوسا، نویسندگان آن‌ها و زمینه آفرینش و زمانه این دو کتاب. این بخش در ده گفتار با عنوان‌های زیر آماده شده است:

۱. درباره این کتاب
۲. سعدی و کینکو
۳. روزگار سعدی و زمانه کینکو
۴. زمینه فکری و اجتماعی
۵. باریک‌نگری کینکو و جهان‌بینی سعدی
۶. سخن و مایه آن
۷. مضمون‌ها و نکته‌ها
۸. تعبیر و تمثیل
۹. طریقت و عرفان کینکو
۱۰. رسم و راه زندگی

بخش دوم گلستان و تسوره زوره گوسا ترجمه کامل اثر اصلی نوشته کینکو یوشیدا است. این اثر معروف ادب ژاپن، در ۲۳۴ قطعه، از آغاز تا انجام آن به فارسی برگردانده شده و نیز، هماهنگ با کار مطالعه تطبیقی این کتاب با گلستان، برای هر قطعه یا حکایت آن - که به شیوه نوشته‌های قدیم عنوانی ندارد - با مصراع یا عبارت مناسبی از گلستان عنوان داده شده است. بیت یا جمله کامل این عنوان‌ها در فهرست پایان کتاب آمده است. در اینجا چند نکته را برای آگاهی خواننده ارجمند یادآور می‌شود:

- نویسنده تسوره زوره گوسا در بیان بسیاری مطالب و نکته‌ها، مانند امثال و آداب و خرافات، که شاید در روزگار او بر همگان روشن بوده به اشاره و اختصار برگزار کرده است، که شماری از این‌ها امروز صورت معما یافته و ابهام آن ذهن پژوهندگان را به خود داشته و در موارد زیاد نیز

تعبیرهای گوناگون و احياناً متناقض از این نکته‌ها شده، و این وضع، کار ترجمه را نیز دشوار ساخته است. در این موارد کوشیده‌ام تا با مقایسه متن‌ها و ترجمه‌های مختلف، وجه معتبر یا مرجح که احياناً به مقصود نویسندۀ نزدیک‌تر است، یافته و آورده شود.

— ترجمهٔ تسوره زوره گوسا به‌طور عمده از روی چند برگردان معتبر انگلیسی این کتاب انجام شده است تا به دلیلی که یاد شد، برگردان فارسی آن هرچه پیراسته‌تر و از نظر مفهوم و مقصود نویسندۀ روشن باشد. در بسیاری از نکته‌ها نیز از صواب‌دید آگاهان و ادیبان ژاپنی که با متن اصلی کتاب و تحریرهای آن آشنایی دارند، استفاده شده است.^۱

هاشم رجب‌زاده

۱. بر روی هم، ویرایش متن را می‌توان بر پایهٔ برگردان انگلیسی تسوره زوره گوسا از دونالد کین با مشخصات زیر نهاد:

Donald Keene; *Essays in Idleness: The Tsurezuregusa of Kenko*, Columbia University Press, New York, 1967, and reprinted by Charles E. Tuttle, Tokyo, 1981 (This book has been accepted in the Japanese Series of the Translations collection of the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO).)

۱. دربارهٔ این کتاب

در بررسی احوال یک ملت و سرزمین، بایسته‌تر از هر کار، جستن و یافتن ارزش‌ها و فضیلت‌های مردم آن است. در این زمینه هیچ گنجینه‌ای ارزنده‌تر و سرشارتر از ادبیات نیست، که آن آیینۀ دل‌وجان جامعه است.

تسوره زوره گوسا یکی از آثار کهن ادبی ژاپن و از برجسته‌ترین و دلپذیرترین نوشته‌های بازمانده از روزگار کهن است که برای هر ژاپنی سخن و مضمونی دل‌نشین و آشنا دارد؛ کتابی است که چون دیوان حافظ و گلستان سعدی نزد ایرانیان، در خانهٔ بیش‌تر ژاپنی‌ها یافت می‌شود و در مدرسه نیز از متون درسی به شمار می‌آید و هر نوآموز دبستانی بندها و عبارت‌ها و حکایت‌هایی از این کتاب را می‌خواند و دیباچۀ آن را از بر می‌کند. بارها در جمع دوستان ژاپنی چون نام تسوره زوره گوسا به میان آمده است، همه بی‌اختیار بخشی از سرآغاز کتاب را، که از حال و هوا و احساس‌های آدمی و اندیشهٔ زندگی و مرگ و ناپایداری جهان‌گذران در پردهٔ راز و رمز سخن می‌گوید، زیر لب زمزمه کرده‌اند و از روزهای شاد و شیرین مدرسه یاد آورده‌اند، و همان احساس بیداری و آگاهی و سرخوشی را که ما از یاد آوردن و باز خواندن اندیشه و سخن سعدی می‌یابیم، در سیما و نگاهشان سرشار دیده‌ام.

نام *تسوره زوره گوّسا* از ترکیب واژه‌های سرآغاز کتاب یا «تسوره- زوره» به معنی سبک‌باری و سرخوشی، و «گوّسا» صورت دگرگون‌شده گوّسا به معنی علف و نیز کنایه از هر چیزی که خام مانده و سراسر ساخته‌وپرداخته نشده باشد، درست شده است؛ و آن را می‌توان «پراکنده‌های ساعات سبک‌باری» یا «ریزه‌های هنگام سرخوشی» معنی کرد. *تسوره زوره گوّسا* مجموعه‌ای است از داستان‌ها و نکته‌ها و دانستنی‌ها در موضوع‌های متنوع، از آداب‌ورسوم و عادات و اصول رفتار و مناسبات اجتماعی گرفته تا شرح یادها و احساس‌ها و حال و هواهای آدمی، و پند و نکته‌آموزی نویسنده درباره زندگی فردی و اجتماعی، و بینش او در زندگی و مرگ، و هر آنچه میان این دو حقیقت محسوس یا در ورای آن متصور است.

نویسنده *تسوره زوره گوّسا*، که چنان‌که خود می‌گفته، یادها و احساس‌هایش را از درون پرجوش و روح پرخروش اما لطیف و باریک خود سبک‌بارانه بر نوک قلم نکته‌بین روان ساخته، کاهنی بودایی و ژاپنی به نام کینکو است که تا نیمه قرن چهاردهم میلادی می‌زیست و، پیش از آن‌که در صومعه‌ای گوشه گیرد، زندگی اجتماعی پرجنب‌وجوش و خدمت در دربار امپراتور را تجربه کرده بود.

بسیاری از ادیبان ژاپنی و پژوهندگان غربی در سخن از *تسوره زوره گوّسا*، این کتاب را آینه روشن‌نمای روح و اندیشه ژاپنی، که با گذشت بیش از شش قرن همچنان نمودار بینش و منش مردم این سرزمین است، شناخته و نویسنده آن را رسّام زبردست سیمای جان و اندیشه یگانه ژاپنی دانسته‌اند. بیراه نیست که دوستان ایران‌شناس ژاپنی که به چشمه آب حیات ادب و حکمت و اخلاق این سو و نیز آن سوی خاورزمین راه برده و از فرهنگ هر دو سرزمین بهره یافته‌اند، *تسوره زوره گوّسا* را در ادبیات ژاپن از بسیاری جهات هم‌تای *گلستان سعدی* می‌دانند و نویسنده صاحب‌دل

و معنی‌شناس آن را با بزرگ‌مرد ادب و حکمت عملی زندگی و یگانۀ قریحه و احساس و معرفت ایران و ادب پارسی، شیخ بزرگوار سعدی، مقایسه می‌کنند. این معنی را نخستین بار در نامه‌ای آموزنده از استاد تاکه‌شی کاتسوفوجی، ایران‌شناس صاحب‌دل فرهیخته سرزمین آفتاب، شناختم.

همین نزدیکی و همانندی در فکر و روحیه و بینش دو نویسنده و اثر آن‌ها، با پایه والا و بی‌همتایی که هر کدام در ادب و فرهنگ کشور خود دارند و رسالتی که گزارده‌اند و از یک‌سو نماینده میراث فرهنگی و فکری گذشته و از دیگر سو راهنما و الگوی آیندگان بوده‌اند، انگیزه شد تا به بهانه ترجمۀ *تسوره زوره گو*، در سخن و محتوای این کتاب در مقایسه با *گلستان سعدی* مروری کوتاه انجام گیرد، و نیز مایه کار و احوال و محیط زندگی و زمانۀ نویسندگان آن‌ها بررسی شود؛ تا از سویی کتاب پر نکته *تسوره زوره گو* برای خواننده فارسی‌زبان مأنوس و آشنا و دلپذیرتر شود، و از سوی دیگر راه مطالعه تطبیقی ادبیات ایران و ژاپن که در پرتو نزدیکی رازگونه فرهنگی و فکری میان این دو مردم به اندازه بسیار در مضمون و رایحه به هم نزدیک است بازتر شود؛ و در این رهگذر به مضامین عمیق و پویا و پردامنه‌ای که این دو اثر جاودانی از آن سرشار است بیش‌تر و بهتر اندیشیده، و معرفت ادبی و تاریخی و اجتماعی از این راه افزون شود.

پیداست که این مقایسه نه بر مدار این پندار بوده که پیام و سخن این دو اثر یکی یا بسیار به هم نزدیک است؛ بلکه مطالعه تطبیقی در زمینه همانندی‌ها و نیز دگرسانی‌هایی است که نتیجه تأثیر احوال اجتماعی و تاریخی و محیط فرهنگی و منش و اندیشه و احساس و بینش نویسندگان این آثار است که کاویدن آن ما را به دریافت درست رهنمون می‌شود.

۲. سعدی و کِنکو

اگر تسوره زوره گوسا را «کتاب گلستان زبان ژاپنی» دانسته‌اند، شاید که، جدا از مضمون و زمینه تاریخی، تجربه زندگی و منش و اندیشه و روحیه و بینش نویسندگان آن‌ها این وجه مقایسه را ساخته است.

کِنکو نیز مانند سعدی که «همه قبیله او عالمان دین بودند» از خانواده‌ای روحانی بود و پدرانش از بزرگان «شیتو»، آیین کهن ژاپن، بودند و خانواده او رشته تبارش را، که در آن از چهره‌های برجسته بسیار نام می‌آمد، به کوگانه-نو-می کوتو، یکی از خدایان یا فرشتگان شیتو، می‌رساند.

دوره زندگی کِنکو به روایتی از سال ۱۲۸۳ تا ۱۳۵۰ میلادی بوده است. از زندگی او چندان نمی‌دانیم؛ اما این اندازه روشن است که او در یوشیدا، شمال شرقی کیوتو، زاده شد. کِنکوی جوان، که به نام اورابه-نو-کانه یوشی، یا، یوشیدا-نو-کانه یوشی، هم معروف بود (نام کِنکو گونه‌ای دیگر از تلفظ واژه «کانه یوشی» در رسم الخط چینی است)، با قریحه شاعری به دربار ژاپن راه پیدا کرد و سال‌ها در خدمت گو-تودا، امپراتور کناره گرفته (سال‌های پادشاهی اش ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۷ م.)، بود؛ اما با درگذشتن این امپراتور در سال ۱۳۲۴ عزلت گزید و مانده عمر را در یک دیر بودایی در بیرون کیوتو، پایتخت آن روز ژاپن در گوشه تنهایی گذراند. تسوره زوره گوسا حاصل همین سال‌های فراغت اوست.

کِنکو، که با شاعری شهره شد و در چهل سال نخست عمر خود زندگی پُرشوری را تجربه کرد، پس از پناه بردن به دیر بودایی هم نتوانست یکسره از شوق و هیجان‌ها و احساس‌ها و امیال این جهان خاکی بگذرد؛ و در سطر سطر کسب او سیمای مردی پخته و عارف و حقیقت‌شناس پیداست که، هر چند که اندیشه بودایی در سخن و قلم وی نمایان است، می‌خواهد تا دیگران را از حاصل عمر و تجربه زندگی خود

بهره‌مند دارد و هشدار دهد که کار این و آن دنیا، هر دو، را ساخته دارند و ارزش عمر را بشناسند و لحظه‌ها را دریابند. او را به سبب سخن والایش در تانکا (شعر سی و یک هجایی ژاپن که پنج بند دارد) یکی از «چهار سلطان آسمانی» (عنوانی که از اسطوره‌های هندی گرفته شده است و به چهار شاعر بزرگ این دوره داده‌اند) می‌شمارند؛ اما قریحهٔ ادبی کِنکو زود به راهی دیگر افتاد و کتابی جاویدان از او به یادگار ماند.

همان اندازه که سعدی، به مایه و تأثیر روح عرفانی، از بارگاه شاهان و امیران و کارگزاران دیوان بیزاری داشت، چنان‌که گفت: «ملوک از بهر پاس رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک» (باب اول، حکایت ۲۸) یا «نان خود خوردن و نشستن به که کمر زرین به خدمت بستن» (باب اول، حکایت ۳۶)، کِنکو با سفر کردن و دور شدن از شهر و دیار خود و گرد جهان گشتن بیگانه بود. در احوال سیاسی و اجتماعی آن روزگار ژاپن شاید پوینده‌ای را نتوان یافت که چون سعدی و ناصر خسرو و بسیاری دیگر از بزرگان ادب پارسی از راه سفر و سیر آفاق و انفس به تجربه‌اندوزی پرداخته باشد.

پژوهندگان ژاپنی دربارهٔ شخصیت کِنکو آرای گونه‌گون و گاه ناهمگون داده‌اند. گروهی او را کاهنی ساده‌اندیش و بی‌فضیلت و ناپرهیزگار و فاقد اصول اخلاقی می‌دانند؛ و در اثبات سخن خود از داستان رسوایی‌ای که در کتاب قدیمی ژاپنی به نام *تای هِکی* آمده یاد می‌کنند— دربارهٔ نامه‌نگاری کِنکو برای کسی به نام کوه-نو-مورونائو که می‌خواسته همسر مردی دیگر را به رابطهٔ گناه‌آلود با خود وا دارد؛ اما امروزه در اعتبار *تای هِکی* تردید بسیار پیدا شده و قرائن تاریخی دیگر نیز این روایت را نادرست شناخته است. ستاینندگان کِنکو او را مردی پرهیزگار و نویسنده‌ای پایبند اصول اخلاقی می‌دانند.

این شائبه دربارهٔ کِنکو داستان‌هایی را که دربارهٔ اندیشه یا منش

غیر اخلاقی سعدی ساخته‌اند و نیز اشارهٔ صاحب‌نظران را به بعضی حکایات، خاصه در باب پنجم *گلستان* و نیز طبیات، او به یاد می‌آورد. کینکو، برخلاف سعدی، در نوشتهٔ خود که از طیب و طنز هم یکسره خالی نیست، زمینه‌ای از کج‌راهی اخلاقی یا روایت و حکایت آوردن به روال پسند مردم عادی و عامی روزگارش به دست نمی‌دهد. اگر هم در مشی و منشی او دوگانگی باشد، نه در اصول اخلاقی بلکه در بینش و جهان‌بینی او است، که همانند سعدی یک جا چون فرزانه‌ای حکمت‌شناس و اهل عرفان و معنی سخن می‌گوید و در جای دیگر در سیمای کاردانی واقع‌بین و مرد عمل نمایان می‌شود و کلام و پیامش مراد اهل دنیا است.

چنین است که پژوهشگران با نقد و تحلیل کتاب کینکو از او دو شخصیت دریافته‌اند: یکی مرد دنیایی هوشمند و نیک‌منظر و خوش‌بین و تا اندازه‌ای بدگمان به درستی و خیر دوستی بشر، و دیگری مؤمنی بودایی و مرد حال و شور و عشق و عرفان؛ و در سنجش میان این دو چهره، اولی را واجد غلبه‌ای آگاهانه بر آن دیگر دیده‌اند.

کینکو در جای عالم فرقهٔ «تندای» بودایی دربارهٔ ناپایداری دنیا، بیهودگی آرزوی جاه و مال و پایگاه و دل سپردن به خوشی‌ها و هوس‌ها، پند و سخن بسیار دارد و به از دست نهادن این جهان‌گذران و امیال پست آن و آماده شدن برای زندگی جاودان اندرز می‌دهد؛ اما «جان آدمیت» او هنوز در «تن آدمی» خانه دارد و از مایهٔ جوهر خاکی و لذت‌جویی نرسته و طبیعت ناصافی فرزند آدم همچنان در او نهفته، و این همه در هر برگ و بند نوشتهٔ او جلوه‌گر است.

در معرفت و ادب پارسی این دوره نیز اشعار سعدی و حافظ را زبان واقعی تصوف دانسته‌اند (دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، *جست‌وجو در تصوف ایران* / ۲۲۶)؛ اما سعدی هر چند که نسبت به شیخ شهاب‌الدین

سهروردی علاقه و تکریم بسیار نشان می‌داد، به سهروردیه انتسابی نداشت و خود هم مرجع ارشاد و تبلیغ نشد؛ و نیز با آن‌که بعضی از اشعار او از مضامین عالی عرفانی مشحون است، سخن وی سراسر رنگ و روح صوفیانه ندارد.

۳. روزگار سعدی و زمانه کِنکو

روزهایی که کِنکو کنار سنگ دوات خود یله داده و کاری بهتر از آن نداشت که خرده‌ها و پراکنده‌های اندیشه را بر برگ کاغذ نقش کند (← قطعه...)، حدود هشتاد سال از روزگاری که سعدی دفتر قصه‌ها و غصه‌ها را به پایان آورده و حکایت را همچنان باقی گذاشته بود، می‌گذشت. باین‌همه و با وجود دوری جغرافیایی و تفاوت محیط اجتماعی و نزدیک به یک سده فاصله زمانی، آشوب زمانه و رویدادهای سهمگین بساط آرامش این هر دو نویسنده را درنوردید و در زندگی آن‌ها و مردم روزگارشان تأثیری سرنوشت‌ساز گذارد.

سال ۶۵۶ هجری - تاریخ نگارش گلستان - را سرآغاز تازه‌ای در تاریخ ادبی ایران دانسته و این کتاب را همراه با شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی مولانا ارجمندترین گنجینه زبان و فرهنگ ایران شناخته‌اند.

نگارش گلستان در حدود پنجاه سالگی سعدی و اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی بود؛ اما تألیف تسوره زوره گوسا، به گمان پژوهندگان، میان سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ میلادی انجام گرفت.

هنگام ولادت سعدی، از اوج جنگ‌های صلیبی در اروپا و آسیا و پیروزی صلاح‌الدین ایوبی در باز گرفتن بیت المقدس (سال ۱۱۸۷ م.) چندان نمی‌گذشت، و نیز رویدادهای تاریخی تازه‌ای در هر دو سوی آسیا در حال تکوین بود. پیروزی مسلمان‌ها در بیت المقدس با آغاز دوره کوتاهی از تجدید حیات خلافت در بغداد هم‌زمان شد، و خلیفه الناصر

دیگر بار به هوای بازیافتن غلبه و اعتبار ازدست‌رفته دستگاه خلافت به مقابله با سلاطین سلجوقی برآمد؛ اما قدرت اینان نیز اینک در برابر فشار سخت امیران خوارزمشاه در هم می‌شکست؛ و در آسیای مرکزی نخستین زبان‌های آتش آشوب قبیله‌های بیابان‌گرد مغول برمی‌خاست و چنگیزخان را چون بلای آسمانی به پیش می‌راند تا موج رزمندگان خون‌آشام مغول را به پهنه‌ای گسترده، از شرق تا دریای چین و از غرب تا دانوب و از جنوب تا خلیج فارس، روانه کند.

در شیراز، زادگاه سعدی، دست‌نشانندگان خوارزمشاه، یعنی اتابکان فارس، حکومت داشتند. اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی که ۳۴ سال در شیراز امارت داشت، به سعدی توجه پیدا کرد، و سعدی بعدها به پاس نعمت و محبت او این نام را برای تخلص خود برگزید.

سعدی در کودکی پدر را از دست داد و در جوانی روانه بغداد شد و سال‌های دراز به تمرین و تکرار پرداخت و، با همه اشتغال به کار درس، از خانقاه و محیط بیرون مدرسه هم بازنماند و صحبت و محضر عارف نامی، شیخ عمر سهروردی، را دریافت و آنگاه با انبانِ انباشته از ذخیره علم و عرفان به سیروسفر و تجربه‌اندوزی رفت.

بخش‌هایی از نوشته‌های او، از آن میان حکایت دیدارش با نوجوانی پارسی‌دان در کاشغر (ترکستان شرقی)، می‌رساند که شهرت سعدی در حیات او و همان هنگام درس و تعلیم در بغداد به دوردست‌ها رسیده بود. به نوشته دولتشاه، سعدی سی سال در تمرین و تکرار بود و این کار او تا جانشینی ابوبکر پس از پدرش سعد بن زنگی در شیراز، دنبال شد؛ و آنگاه در هنگامی که آشوب چنگیزخان و کشمکش‌های داخلی احوال پارس را آشفته ساخته بود به زادگاه خود باز آمد؛ اما دیری نپایید که بار دیگر شیراز را ترک کرد. شاید هم نومیدی و دل‌زدگی او را به این کار واداشت، چنان‌که گفته است:

قصه حب وطن گرچه حدیثی است قدیم

توان مُرد به ذلّت که من اینجا زادم

سفرهای نیمه دوم زندگی سعدی او را به سرزمین‌های دور کشید و، به نوشته دولتشاه، در این بهره عمر، سی سال در سفر گذراند، سختی‌ها دید و ماجراها آزمود و تجربه‌ها آموخت. در داستان‌های آمده از سفرهای سعدی افسانه با واقعیت آمیخته شده، چنان‌که در درستی سرگذشت او در سفر سومنات، که در بوستان آورده، جای تردید فراوان است.

در سال‌های طوفانی دومین حمله مغولان به سرکردگی هولاکو، که سرزمین‌های شرقی خلافت را درنوردید و خلافت بغداد را به سال ۶۵۶ ق / ۱۲۵۸ م سرنگون کرد، سعدی دیگر بار روانه زادگاه خود شد. اینک ابوبکر نسبت به مغول ابراز فرمان‌برداری کرده و به واسطه این سازش ایالت فارس تا اندازه بسیار ایمن مانده بود. سعدی در بیرون شیراز گوشه آسایش گرفت و سی و پنج سال مانده عمر را به سرودن و نوشتن پرداخت. این سال‌ها از پربارترین دوره‌های زندگی او بود، چنان‌که کینکو نیز اندیشه و احساس خود را در همان سال‌های گوشه‌نشینی به قلم آورد.



روزگار کینکو هم در ژاپن هنگام انقلاب‌ها و دگرگونی‌های سیاسی و مقارن با سال‌هایی بود که در دوره‌بندی تاریخ ژاپن به نام دوره کاماکورا (۱۱۸۵ تا ۱۳۳۶ میلادی) شناخته می‌شود.

در این تاریخ قرن‌ها بود که بر اثر کشمکش‌ها و جنگ‌های داخلی از اعتبار و اقتدار امپراتور ژاپن کاسته شده و اداره واقعی کشور در دست امیران و خانواده‌های نیرومند افتاده بود که در نتیجه درگیری‌های میان آن‌ها، هر چندگاه یکی جایگزین دیگری می‌شد. در اواخر قرن دوازدهم م. امپراتور کناره‌گرفته به نام گو-شیراکاوا خواست تا با بهره‌برداری از درگیری و ضعف امیران به این وضع پایان دهد و قدرت واقعی را به

امپراتور بازگرداند. این تلاش به یک سلسله جنگ‌های داخلی کشید که تاریخ‌نویسان آن‌ها را به نام جنگ‌های هوئِکن و هی جی می‌شناسد. در این گیرودار، رهبران نظامی که در مبارزه قدرت به میدان آمده بودند خانواده فوجی‌وارا را که چندین قرن حکومت واقعی را در کشور داشت، از میان برداشتند. خاندان تایرا هم که جانشین فوجی‌وارا شد، به‌زودی خود را درگیر مبارزه‌جویی خاندان میناموتو یافت که سرانجام به نابودی قدرت تایرا انجامید. کشمکش این دو خاندان به نبردهای گیم‌پی معروف است. مورخان یکی از دلایل پیروزی رهبر خاندان میناموتو بر حریف را در این می‌دانند که او به جای سعی در ساختن پایه‌های قدرت خود در درون نظام موجود حکومت دیوان‌سالاران، یک دستگاه استبداد نظامی در محلی به نام کاماکورا برقرار ساخت که کاماکورا با کوفو نام گرفت. حکومت تازه نظامی که پس از میناموتو در اختیار امیران هوئِجو درآمد، سلحشوران و مبارزان ولایات را که در جنگ‌های گیم‌پی به یاری او آمده بودند، ستون قدرت خود ساخت و با افزودن قدرت اقتصادی خود از راه ضبط و تصرف تیول‌های امیران و افراد خاندان تایرا، حکومت و مالیه خود را برپایه اصول سامورایی سازمان داد و دگرگونی عمده‌ای در نظام و الگوی اجتماعی پدید آورد. بدین گونه این دوره شاهد زوال قدرت اشرافیت ژاپن شد، که از قرن نهم از کیوتو بر این کشور حکومت رانده بود. کِنکو از امپراتوران و امیران و بزرگان این دوره در حکایت‌ها و نکته‌ها و اشاره‌های تاریخی خود فراوان نام برده است.

تلاش امپراتور گو-توبا در سال ۱۲۲۱ برای سرنگون ساختن حکومت با کوفو ناکام ماند و به تبعید او انجامید. این تلاش‌ها هر چندگاه یک بار از سر گرفته می‌شد و حتی بیش از یک‌صد سال پس از آن، در سال ۱۳۳۱، امپراتور گو-دایگو (۱۲۳۹-۱۳۲۸) سامورایی ضد با کوفو را به شورش علیه امیران ناتوان‌شده هوئِجو واداشت که اینک حکومت را در دست

داشتند. این شورش گرچه در آغاز پیروز نبود؛ اما سرانجام به بازگشتن قدرت به امپراتور در سال ۱۳۳۴ انجامید. این رویداد و اعاده حکومت دستگاه امپراتوری در تاریخ ژاپن، واقعه باز یافتن قدرت «کمّو» نام گرفته است.

کشمکش‌های پی‌درپی میان دربار کیوتو و حکومت کاماکورا نشان‌دهنده این واقعیت بود که اوضاع اجتماعی که زمینه نظام اشرافیت قدیم ژاپن بود، به ناچار از میان رفته است و به جای آن در قرن سیزدهم با پیشرفت کشاورزی و تحول اقتصادی در دوره موروماچی نظام زمین‌داری تمام‌عیار (۱۳۹۲ تا ۱۵۷۳) پیدا آمد. نظام دوگانه حکومت دربار و امیران بروی هم ثابت بود؛ و این ویژگی را می‌توان از جهتی با دوگانگی فکر حکومت و مملکت‌داری در «درگاه» و «دیوان» در حکومت‌های ایران بعد از اسلام مقایسه نمود، که خود مبحثی مفصل است.

استقرار حکومت کاماکورا و به پایان رسیدن انحصار قدرت اشراف و سپس زوال نهایی آن با آگاهی فزاینده تاریخی اشرافیت همراه بود، چنان‌که در کتاب گوکانشوم نوشته جی‌ئن نمودار است. نمونه بهتر این بیداری، کتاب تاریخی جینوم-شوم-توئوکی (۱۳۳۹) نوشته کیتاباتاکه چیکا فوسا (۱۲۹۳ تا ۱۳۴۵) است که در جریان «احیای قدرت» کمّو خود از درباریان گو-دایگو بود. این کتاب چنین آغاز می‌شود: «میهن بزرگ ما ژاپن که سرزمین خدایان است، تاریخ پادشاهی را از دوره اسطوره‌ها به روزگار گو-دایگو رسانده و امپراتورانش از نسل خدایانند که نام آن‌ها در کوچی‌کی (مجموعه تاریخی-افسانه‌ای از نوشته‌های قدیم ژاپن) آمده است.» این کتاب در سخن از شکست‌ها و پیروزی‌ها همواره رویدادها را می‌شکافد؛ و با آن‌که به عوامل ماوراءالطبیعه اشاره دارد، علت و معلول‌های تاریخی را نیز برمی‌شمارد. جینوم-شوم-توئوکی با شیوه بیان آمیخته کنفوسیوسی، بودایی و شیتویی پرداخته شده است، امپراتوران را در جای

فرزندان خدایان به بالاترین درجه می‌ستاید و حکومت مستقیم امپراتور را غایت مطلوب می‌داند.

در همین سال‌ها ژاپن درگیر ستیزه قدرت داخلی، با طوفان و بلای آسمانی مغول نیز رویاروی شد. در قرن سیزدهم مغولان قلمرو خود را گسترش داده و بر سراسر چین و سرزمین کره چیره شده بودند. قوییلای قآن در سال ۱۲۶۸ فرستاده‌ای روانه دربار ژاپن کرد و انقیاد امپراتور را خواستار شد. امپراتور ژاپن تصمیم را به حکومت کاماکورا واگذاشت؛ و هشتمین امیر خاندان هووجو که اینک قدرت را در دست داشت، یک‌رای با رایزنانش این خواسته را نپذیرفت و فرستاده خان مغول را بی‌پاسخی بازگرداند. قوییلای قآن چندین فرستاده دیگر روانه کرد؛ اما بیهوده بود؛ و او سرانجام مصمم شد که به ژاپن بتازد. در پاییز ۱۲۷۴ سپاهی به شمار ۳۳،۰۰۰ رزمنده چینی و کره‌ای در ۹۰۰ سفینه جنگی به سوی ژاپن بادبان کشید و در چند جزیره جنوبی این سرزمین آسان پیاده شد و بی‌رحمی و کشتار بسیار کرد؛ اما در شمال جزایر، رزمندگان سامورایی با فداکاری بسیار نیروی مهاجم را به دریا عقب راندند و، از بخت مساعد، شب‌هنگام طوفانی تند دشمن را در دریا نابود ساخت.

قوییلای قآن در سال دیگر فرستاده‌ای تازه روانه ژاپن کرد و چهار سال بعد هم فرستاده‌ای دیگر، که حکومت کاماکورا فرمان به کشتن آن‌ها داد، و در سال ۱۲۸۱ قوییلای بر آن شد تا بار دیگر با سپاهی گران‌تر به ژاپن بتازد. این بار نیز نیروی سامورایی در برابر دشمن از خودگذشتگی بسیار نشان داد و اقبال نیز یار شد و باز هم طوفانی سهمگین سپاه دشمن را در دریا از هم پاشید. از آن پس مغولان، با همه تلاش، دیگر فرصتی برای تاختن تازه نیافتند. نجات ژاپن از یورش مغول به معجزه‌ای آسمانی مانند بود و این طوفان‌های سرنوشت‌ساز که سپاه دشمن را به کام دریا فرستاد، «کامی‌کازه» نام گرفت که به معنی «تندباد خدایان» است. به مایه این

رویداد اعتقاد مردم به خدایان شیتو (آیین باستانی ژاپن) و رسم و راه بودا تقویت شد. «کامی‌کازه» در جنگ بزرگ معاصر نیز، این بار با ازخودگذشتگی هوانوردان ژاپنی در «پروازهای مرگ»، نامی آشنا شد.

در این زمینه تاریخی بود که *تسوره زوره گو* پدید آمد؛ اما این کتاب به رویدادهای عمده و اصلی تاریخ روزگار خود کم‌تر اشاره دارد، و بیش‌تر به اوضاع و احوالی پرداخته است که از میان این کشمکش‌ها و انقلاب‌ها برآمد. به سخن دیگر، *تسوره زوره گو* بازتاب روح خسته و جان افسرده اشرافیتی است که دریغ خود را از باختن زمینه اجتماعی و دگرگون شدن احوال در پرده ستایش از گذشته‌ها و نظام و الگو و منش و رفتار و هنر و ساخته‌های قدیم و هرچه که به روزهای رفته تعلق دارد، نشان می‌دهد. از این رو برای شناختن شیوه و گدار اندیشه و احساس نویسنده آن، نگرش کوتاهی در احوال اجتماعی این روزگار ناگزیر می‌نماید.

۴. زمینه فکری و اجتماعی

پژوهندگان تاریخ و جامعه قرون میانه ژاپن در بررسی دنباله رویدادهای تاریخی که یاد شد، بینش اجتماعی نویی را خاصه در میان هنرمندان و نویسندگان زمان می‌یابند، که آن را نشانه آگاهی تازه آنان به ضرورت همگامی با دگرگونی‌های عصر شناخته و از یک‌سو نیز پیام‌آور بسته شدن دفتر قرون وسطی دانسته‌اند؛ زیرا که آدمی آنگاه به ارزش و جذابیت چیزهای کهنه بیدار و هشیار می‌شود که در زیر فشار موج نو در بیم نابودی باشد.

در چشم درباریان دوره تاریخی هی آن (۷۴۹-۱۱۵۸)، ژاپن گذشته‌ای در خور اعتنا نداشت و آنچه برای آن‌ها گیرا می‌نمود، همانا اسناد چین باستان و اصول جزمی و رسوم جاافتاده بود. در پیش روحانیت بودایی

تاریخ همان گفته‌ها و کرده‌های قدیسان بود؛ و در نظر جنگجویان زمین‌دار دوره کاماکورا، تاریخ، در افسانه‌های آشوب و کشمکش میان قبایل خلاصه می‌شد؛ اما در دوره مورد بررسی، ژاپنی‌ها احساس و بیداری تازه‌ای درباره گذشته پیدا کردند؛ و این دریافت و شناخت که بنیادهای کهن متزلزل است، آن‌ها را واداشت تا خاطره آن را نگاه دارند.

در گیرودار تحولات سیاسی و اجتماعی، هر چند بنیاد نظام سستی طبقاتی در جامعه ژاپن زیرورو نشد، اما درجه اهمیت و تناسب موضع و نیروی این طبقات دگرگونی‌هایی یافت و یا تنیدن در درون خود به تدریج بافتی استوار گرفت، چنان‌که جامعه طبقاتی بعدها بارزترین مشخصه دوره تاریخی-اجتماعی توکوگاوا (یا، ۱۶۰۳-۱۸۶۷) در ژاپن شد.

این نظام طبقاتی رزمندگان را در طبقه حاکم جای می‌داد و پسران آن کشاورزان قرار داشتند، و در مرتبه پایین‌تر پیشه‌وران و صنعتگران، و سرانجام طبقه بازرگانان که فروتر از همه بودند. اندیشه کنفوسیوسی سلحشوران حاکم، بازرگانان را که تولیدکننده نبودند، خوار می‌دید. به این نظام طبقاتی بسته، دو قشر دیگر را می‌باید افزود: یکی نزدیکان امپراتور و بزرگان درگاه که، دست‌کم از نظر نام و اعتبار، برتر از سلحشوران بودند زیرا که در سنت اجتماعی و فرهنگی ژاپن پایگاه امپراتور «ورای ابرها» بود. قشر دیگر در پایین مراتب اجتماعی یا درواقع بیرون از آن یعنی گروه بی طبقه و رانده از اجتماع بودند، چنان‌که در دفترها و آمارهای رسمی هم انسان به شمار نمی‌آمدند؛ اما درواقع بازرگانان رفته‌رفته موقع و اعتبار بیش‌تری در جامعه می‌یافتند؛ و بدین سان ثروت، پس از منزلت و قدرت، معیار و محور تعیین رده اجتماعی بود.

برای کسانی که در جریان تحول در دوره مورد بحث پایگاه اجتماعی خود را باخته بودند، مانند نجبای دربار و وابستگان به جامعه اشرافی سابق کیوتو، از میان رفتن نظام قدیم چیزی بیش از یک احساس دریغ ساده در

پی داشت؛ و از این رو است که نومییدی و افسردگی همراه با افسوس روزهای خوب رفته از گفته‌ها و نوشته‌هاشان می‌بارد. نماینده بارز این گروه کِنکو بود که در این دوره انتقال از فرهنگ اشرافی به زمین‌داری می‌زیست و در چهل و دو سالگی با مرگ امپراتور محبوب و ولی نعمت خود از درگاه کناره گرفت و از شروشور زندگی پایتخت به گوشه‌ای آرام در بیرون کیوتو پناه برد.

نوشته کِنکو سیمای مردی ناخشنود و افسرده را ترسیم می‌کند که با آشوب درون در برزخ دو مرحله اجتماعی سرگردان مانده است، و سخن را جای جای به شکوه از رسم و راه‌های تازه می‌کشانند. او در هر چیز با اشتیاق و دریغ به گذشته‌ها می‌نگرد، تازگی‌ها و نوآوری‌ها را ناپسند می‌یابد، و همان سیاه‌مشق مردم روزگار قدیم را از نوشته‌های ادبی نو برتر می‌شمارد. او در بسیاری جاها از آداب و منش‌ها و نیز احساس‌های زیبایی‌شناختی سخن می‌گوید که دنیای آن دیگر گذشته و محو شده است؛ و از مناظر و آواها و رایحه‌ها که در روزهای خوش رفته او را به شوق و هیجان می‌آورد یاد می‌کند.

مکتب‌های متنوع فکری و معنوی، هر یک کِنکو را سخنگوی عقاید خود شمرده‌اند. او با آن‌که کاهنی بودایی بود، باز با آزاداندیشی ویژه ژاپنی درباره مذاهب دیگر می‌اندیشید، نه همان بر سوی مدارا، که گشاده‌نظر بود. کِنکو خدایان شیتو را ارج می‌نهاد، و شاگرد و محقق عمیق فلسفه اخلاقی کنفوسیوسی و حتی آیین اخلاقی تائو، و فلسفه گنگ منتسب به لائوتسه‌زو و شاگرد او چه‌دانگ‌ته‌زو بود. با این همه نمی‌توان او را هوادار اندیشه‌ای خاص و مقید به اخلاقیاتی مجرد دانست.

با همه دل‌تنگی کِنکو از نوگرایی‌ها، در روزگار او نیز سنت پرستی در رفتار و منش‌های اجتماعی بنیادی استوار داشت؛ و هرچند که سلحشوران زمین‌دار در آغاز بی‌تابی نمودند، آنان نیز سرانجام خوپذیر شدند و رسوم دیرین همچنان بر رفتارهای ساده حاکم ماند.

مفاهیم باقی و پایدار ذوق و تناسب، دو نیرویی است که در هر زمینه‌ای با زندگی ژاپنی آمیخته و بر سخن و اندیشه نیز تأثیر عمیق نهاده است. بر این زمینه نوشته کِنکو را می‌توان بازتابی روشن و آینه‌ای صافی از احساس‌های رایج زمان و گروه اجتماعی دانست که او از آن بود. آنچه در چشم او زیبا می‌نمود و احساس‌ها و اندیشه‌هایی که داشت و بر قلم آورد، همان‌هایی است که از آن روزگار تا به امروز نیز مردم سرزمین او را به تلاش و تکاپو درآورده و نیروی زندگی داده است. باین‌همه او در پایه یک مرد سخن، نماینده زمان خود نبوده و یادگاری است از روزهای گذشته.

۵. باریک‌نگری کِنکو و جهان‌بینی سعدی

کِنکو چنان‌که خود گفته است در سال‌های گوشه‌گیری کاری بهتر از این ندید که قلم در کنار داشته باشد و پراکنده‌هایی را که در یاد و احساسش می‌یابد بنگارد. حکایت‌ها، نکته‌ها، تعبیرها، اندرزها و دانستنی‌ها که او در تسوره زوره گوئسا گرد آورده، نه همان منظور او را از تألیف کتاب برآورده، که سیمای خودنگاشته‌ای از نویسنده به دست داده است؛ مردی پر احساس که شیفته گذشته‌هاست و هر نکته و خرده‌ای از آداب و رسوم و باورها برایش ارزش دارد. ذهن او به گذرا بودن زندگی هشیار است و به جهان اندیشه و معنی بیدار و آگاه؛ بیهودگی هواها و امیال آدمی و ناگزیر بودن مرگ را می‌شناسند، فروتنی، صفا و سادگی را ارج می‌نهد، همچنان‌که باریک‌نگری و زیبایی دوستی را ارزنده می‌داند. او هرچند که گاه در سخن تناقض‌گویی دارد، باز احساس و بیان و تعبیرش در مایه یگانه زیبایی‌شناسی ژاپنی، پرداخته و استوار است. این زیبایی، جوهر زوال‌ناپذیری را در ذات نهفته دارد. شاید از این‌رو است که او به حقیقت گذرا بودن زندگی که مهم‌ترین جلوه هستی نزد آدمی است، چنین هشیار

است. چیزهای غریب و غیرعادی یا ناساخته و نارس در او شوری برنمی‌انگیزد، اما آغاز و انجام چیزها و سیر تکوین و کمال در چشم او گیرایی خاص دارد و کمال‌یافتگی را در همین تحول و رشد می‌بیند. تسوره زوره گوسا یا قصه‌های سرخوشی کینکو که از این اندیشه و احساس باریک‌نگر برآمده، خود در گذر قرن‌ها وسیله‌ای مؤثر در پرورش ذوق و طبع ژاپنی بوده؛ زیرا که او توانسته است درک و دریافت خویش را از این زیبایی با قلمی پراحساس بیان کند. زیبایی‌شناسی چون رشته‌ای طلایی برگ‌برگ و بندبند نوشته کینکو را به هم پیوند می‌دهد، و این ویژگی گواه اعتقاد نویسنده به کارساز بودن ذوق در هر چیز است.

یک‌صد سال پیش از کینکو، سعدی که در محیطی دیگر زیسته و با فرهنگی دیگر بار آمده بود، کتاب گلستان را هنگامی نوشت که جوانی را پشت سر نهاده و به آستانه پیری رسیده بود. گلستان ارمغان معنوی مردی پراندیشه و پخته، دنیادیده و سرد و گرم روزگار چشیده است. سعدی در این کتاب منادی فلسفه‌ای عملی و جهانی است که از مصلحت‌بینی برآمده و در زندگی واقعی و هر روزه با امور ماوراءالطبیعه بیگانه است. او هرچند که از توکل و تسلیم و رضا می‌گوید، اما همت و پشتکار و تلاش را موعظه می‌کند؛ و با آن‌که فضیلت‌های فروتنی و احساس و نیک‌مردی و بزرگ‌منشی را می‌ستاید، باز مرد زهد و ریاضت نیست و نمی‌کوشد تا دیگران را از خوشی‌های زندگی که خود فراوان تجربه کرده بود، باز دارد.

گلستان کتابی است بر محور مصلحت‌اندیشی سعدی که ناخودآگاه کوشیده است تا میان اخلاق شخصی و مصلحت، یا بین منافع فرد و جامعه، موازنه و سازشی واقع‌گرا برقرار سازد؛ و شاید که این نوسان میان دو قلمرو اخلاق و مصلحت، جای‌جای به تناقض‌گویی نیز کشیده، هرچند که او نمی‌خواسته است کتابی اخلاقی بنویسد و آشکارا اندیشه مصلحت‌جوی خود را به قلم آورده و دست‌کم در بیان احساس و تجربه

خود صادق بوده و نماینده راستین اجتماع و مشرب و آداب و عادات مردم و روزگار و محیط زندگی خویش است. گلستان احوال اجتماع روزگار سعدی را خوب تصویر می‌کند. این کتاب مجموعه‌ای است از یادداشت‌های ذهنی نویسنده از آنچه در سی و چند سال سیروسفر دیده و شنیده و شناخته، با پیرایه‌هایی که با هنر نویسندگی چاشنی آن ساخته است. شاید از همین رو است که پژوهندگان در *گلستان* سعدی یک نظم محوری و مرتبط ندیده و به آن ایراد کرده‌اند که عاری از روشی کانونی و اندیشه‌ای استوار است که بخش‌ها و مطالب کتاب پیرامون آن باشد، تا آنجا که در بعضی حکایت‌ها هدف خاصی نمی‌توان یافت؛ اما باز بیگانگی روح و اندیشه سعدی برای جهان ناآشنا با شرق کمتر است. به گفته هانری ماسه،^۱ ادیب فرانسوی، در خواندن آثار ترجمه‌شده سعدی نیز آن ارتباط دائمی و متناسبی که بین منطق و تخیل وجود دارد، آن فلسفه‌ای که هر ذوق سلیم آن را می‌پذیرد و آن اصول اخلاقی که در نوشته‌هایش دنبال می‌کند، او را در چشم خواننده غربی یک شاعر جهانی جلوه می‌دهد؛ و بیهوده نیست که ارنست رنان^۲ او را گوینده‌ای آشنا و چون شاعری از سرزمین خود (فرانسه) می‌یابد. مفاهیم و اندیشه و آثار سعدی همیشه تازگی دارد و سازگاری خود را با ادبیات جهان همواره نگاه می‌دارد.

سعدی فرزند روزگار خویش است. در او فکر انقلابی و روح سرکش ناصر خسرو یا سنایی و ظهیر فاریابی نیست. او طبعی اعتدالی و سازش‌جو و خویی نرم و آرامش‌طلب دارد و می‌خواهد با همان دستگاه و عناصر و افراد موجود در جامعه کنار بیاید و تا آنجا که می‌شود از شرّ و بدی بکاهد و راه سلامت و نیکی را بیاموزد. خوی صلح‌جو و سازش‌خواه سعدی که او را از قیام و طغیان در برابر نظام زور و ستم باز می‌دارد، همانند

1. Henry Massé

2. Ernest J. Renan

محافظه‌کاری کِنکو در علاقه او به حفظ وضع موجود است که در نویسنده تسوره زوره گوسا از روح اشرافی و درباری و سنت پرست او و نگرانی‌اش از بدتر شدن وضع در پی دگرگونی، مایه می‌گیرد؛ اما نتیجه این هر دو بینش به یک جا می‌رسد. این نکته نیز در میان است که کِنکو از طبقه ممتاز اجتماع برآمده و با احوالی که بر او رفته در حسرت روزگار گذشته مانده است و انتظار مصلح بودن از او نمی‌رود، حال آن‌که سعدی در مقام مصلح اجتماع و فرزانه روزگار خود سخن می‌گوید.

کوتاه آن‌که بینش سعدی و کِنکو و نوشته‌هایشان آئینه روح و منش و اندیشه و آداب و سنت‌های اجتماع هر کدام آن‌هاست که نه همان در روزگار آنان بلکه تا به امروز نیز اعتبار دارد.

نوشته کِنکو را بر روی هم می‌توان بازتاب ضمیر ژاپنی دانست که با گذشت سالیان و قرون همچنان در اصل ثابت مانده است. حال و منش و شخصیت کِنکو- سردنمای اما در درون به‌تندی حساس و تأثرپذیر؛ آرام، اما هنرمندانه باریک و ظریف و طنزآمیز؛ کهنه‌پسند در ذوق و محافظه‌کار در اندیشه؛ و پرملاحظه در برابر نوآورده‌ها- هنوز در میان ژاپنی‌ها کم‌وبیش عمومیت دارد؛ چنان‌که حکایت‌های گلستان را نیز می‌توان از روزگار سعدی تا زمانه ما در جامعه ایرانی و در فکر مردم این سرزمین در توالی و تکرار دید.

۶. سخن و مایه آن

اگر گلستان و تسوره زوره گوسا در مضمون و پیام، تأثیر در ادبیات و فرهنگ ملی و نیز تجلی روح و اندیشه مردم و اجتماع خود هماهنگند، در شیوه بیان و پایه سخن کمتر همانند می‌نمایند؛ هرچند که در پیکره و قالب آفرینش ادبی به یکدیگر بسیار نزدیکند.

منزلت گلستان در پایه یک شاهکار نثر ادبی در زبان فارسی واقعی